

۹۵۷۶



مجلس شورای ملی
نادر از سید الهی



بازرسی شد
۶ - ۳۷

بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: فتوح اللغات
مؤلف: محمد رشید رشیدی
موضوع: لغات
شماره ثبت کتاب: ۸۶۰۸۸
شماره قفسه: ۹۵۷۶

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: فتوح اللغات	موضوع: لغات
مؤلف: محمد رشید رشیدی	شماره ثبت کتاب: ۸۶۰۸۸
شماره قفسه: ۹۵۷۶	

بازرسی شد
۶ - ۳۷
بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای ملی
۹۵۷۶

[illegible]

خلى - فخر
٧٦

[illegible]

الفصل الثاني

الفصل الثاني

انجمن

از دستان بدان فرزند آنجنگه و من ایچو تقیم های معده دریا را آنرا و با ویر تو ای که گریه می کنی کشند ای که با گریه و با دراز
و بشکر رفتن دست بپایند و اول روز و با لقی و قرآن و دیشبه و یکبار بنده ما در جمع گرفت و زنی شایسته علی عکاش
عزیزات علی ای که اذاعتلی قد و اذاعتش بر خطا نیز نهاده ای حق بن این طلب یکبار بنده اکر که بر سر نهاده ام
بطول می شکند که اگر بر پول زند سپهر می شکند ای بسیار و بگرید و دیده در گردانیدن روشن دیده باشند و با لقی و دریا
و دنیا ندای مع لعل استیکار و نوا ده خبری فرا گرفت و در اول جزب رسیدن نامه او کردن و نامه او از برای دقت است و در آنجا
و پیاده و کورال و کورک رسیدن به بلخ آنرا و با لقی نیست و در گشتن که امیر که حضرت معصومان علیه السلام که بر نامه انداخته
ازین عالم هست نمود و بعضی گفته اند که کار اب که موله او بفرمان ایست همین است و بگرید نه من و است و بعضی نیز در آنجا حق می
از برای خود و نه حق که کورک چرب خود را کوب و از آن و با لقی و حق است آنرا و با لقی و حق نیست و نقل کردن سخن و با گشتن آنجا
جزی و نقل و کوه و بعضی نیز در آنجا که کورک که در آنجا نشیند نامه ای که با لقی و حق نیست و بگرید و آنرا و با گریه و در آنجا
در آن وقت میرد ایچو با لقی خود و در آن وقت زور بودن و در آنجا نشیند و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
که با یک جمع و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
احمد و سرور او را و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
البقول نوا که با گشتن و با لقی و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
باشد و بعضی نیز در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
غرض از آن برای آن احسان و شکر شدن و عافیت شدن و مرگ و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
احسان و شکر شدن و عافیت شدن و مرگ و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
سبب شدن اخضر سبز و سیاه و دلب بزم رنگ و کفایت با در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
با گشتن خود و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
از نمودن احسان و شکر شدن و عافیت شدن و مرگ و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
که در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
با در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
کردن آنجا و با گشتن و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
با در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
هر وقت میفکد عطا کردن و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا

[illegible]

المصنف العيني

الف مع الفاء

تاریخ

نام یحیی است بزرگ مصروف احترام صاحب پیش شدن اصلاحی با کمر سگزدان و باقی هر چه از آن توفیق ازینکه بعضی احکام
واقع بیک بشناسد و میل و دیار عاقل الله تعالی اذ الذکر قومه با اختلاف احکام با کمر سگزدان سوره کز
عالی شدن و افزاین کردن مال و مال بسیار باقی عطف و عطف داشتن آن راه نافر اختلاف دست نیستم برون و در باره شدن در پیش
اداره موقوف کردن و عطف باقی و عطف ادب بر کشیدن برای دین بیشتر شدن و بگو کردن با کمر سگزدان و بعضی رفتن را بدل آوردن
و اخلاق الله علیک گفتن کسی را که مال از وی رفت باشد یعنی بد و خدای تعالی اذ الذکر و اگر سیر برادر رسد باشد خلق الله علیک
گوید بفراف یعنی حق تعالی حلیفه از کسی که در توفیق باشد و باقی پیش و بگو کردن و سر را بستن اختلاف با کمر سگزدان و دیگر
حالی کشیدن و باقی مزرعه دسمای شتر اختلافی و مراغی کردن و پیش کسی انداختن رفتن و کردن و هم در رفتن و دینی سنگ
رفتن اختلاف در بودن احیاف آنکه یک چشم سیاه باشد و یک کبود احیاف انواع آتیمان و برادر اینکه الیک ماور باشد و در
مختلف انداز مال و کز کردن و نافر شدن و دگر کردن و دگر کردن و دگر یک شدن بزرگ تفاوت محبوب و دگر یک شدن و دگر
مغوب و احیاف با کمر دروغ افکندن و در چیزی شروع کردن و باقی خبرای دروغ او را حیاف جمع از احیاف از یک و در آمدن و در آمدن
و کسی را عیب خود سوار کردن از احیاف آن از بعضی و در آوردن و شتاب باین که چون آوردن و دگر کردن و دگر یک شدن و احیاف
دگر کردن و دمی تیغ از اختلاف از پیش کسی در آمدن و در پیش کسی سوار شدن و رساف شتر را نه دکان و نه نطفی از احیاف
فیدن از احیاف نزدیک آوردن و دگر هم آوردن از احیاف مانده شدن و مانده کردن از احیاف شتاب رفتن و دگر فیدن
و دگر بگو باین از احیاف سخن دروغ آوردن و دگر الی کشیدن و دگر کسی را از احیاف شتاب رفتن و شتاب باین و در شدن
از احیاف نزدیک شدن و دگر آمدن از احیاف زن بخانه آوردن و زن بخانه شوهر فرستادن و بعضی از احیاف حقیقی و
از احیاف عین نزدیک آمدن و شتاب نمودن اسلاف دایک و در رفتن شدن چیزی و کوهن و در خانه نهادن شود و دگر پیش
مغنه برده احیاف به انداز جمع کردن و دگر کزاف کاری کردن اسحاق صحت و دگر کردن اصلاحی با کمر سگزدان
و دگر جمع سگزدان و باقی پیش نیان استحقاق سوار شدن و دگر یک شدن و دگر بر کسی اختلاف لب کردن
و سگزدان استحقاقی برای خود کسی را خیفه کردن و ادب بر کشیدن استحقاق از یک خود سوار کردن و بعضی استحقاق
سوار شدن از کز سگزدان و دگر چشم نهادن و آفتاب چشم نهاده و جز ارشاد به دکان و دگر پیش کردن سگزدان
کسی را استحقاق گرفتن خوبان استغنا صغیف باقی استغنا صغیف از یک خود سوار کردن و بعضی استحقاق
بیک شتر و دگر رها شدن استحقاق از یک شدن و دگر نه کردن خود را و دگر شدن و بعضی استحقاق شتاب
و بعضی از احیاف بیک شتر و استحقاق از یک گرفتن خبر از دکان کردن استحقاق بقی بکمر سگزدان و بعضی
و دگر در دختن استحقاق از دگر و بعضی نافر کز سگزدان و بعضی نافر استحقاق باشد و مطلق نزدیک شدن استحقاق و بعضی و دگر در دختن
و بعضی از دگر و دگر یک شدن و بعضی استحقاق با کمر سگزدان و دگر یک شدن و بعضی استحقاق از دگر و دگر یک شدن

[illegible]

4

[illegible]

[illegible]

۱۰۰

[illegible]


جامع الباء
جامع القاء
جامع الراء

10

منه

مستخرج از کتاب

卷之四



مستحق



زیبائی



[illegible]

13

[illegible]

[illegible][illegible]

مجمع البحار

جمع

[illegible]

نصف من النون

فصل

[illegible]

الحمد لله

فصل فی علم الکون

الحمد لله

فصل السابع

شهادت مع الزلف

کتابخانه العامة

مجلس

کتاب مع التاء

مجلس

كتاب التوبة

كانت العاقبة
كانت العاقبة
كانت العاقبة
بسم الله الرحمن الرحيم

1874

لا بد من العلم

الامع الناء

[illegible]

043

[illegible]

وزن مع المثلث
وزن مع المص
وزن مع المثلث

[illegible]

زین

میں سے

کتابخانه

الحمد لله

[illegible]

۱۰۰

اجب اجات اجلنا اجب افضل اجلهاجر اجرة اجر اجانه
 زهمه زهمهم زهمهم زهمهم زهمهم زهمهم زهمهم زهمهم

اجفان اجسان اجساد اجاج اجزاء اجوبة اجبر
اجاس اجابة اجبار اجداث اجل اجلال اجله اجمل
اجسوس اجسان اجسام اجسام اجسام اجسام

[illegible]

اجوام اجوم اجماد اجلب اجمال اجنه احمد اجز
كاه كوان كهنا كمال الله كنه كنفا كنشد كنش
اچي احياف اخرا اخرل اخرم اعاء اعفاء اعفاء

الف مع الحاء: **احول** احوى احووف احد احاد احدش

کریه سببش حبه کب یازده
احمد احمد احرار احداث اخفاد اخفاد اهل
سودتر برتر خاتون خاتون خاتون خاتون

احوج احرج احزان اجوله احوال احوار احياء احدى اقارب
اكرام اكمل اكمل اكمل اكمل

احسان احقر احشار احشما احشوم احشيت احاط
استان بجزايرن عازرون دياقن سرتن سرتن
احسان احشار احشما احشوم احشيت احاط

احسان احباب اعجاز اعجبہ اخلاق احاجی احصہ احتباس
بربر بردن بزم بدوش بالال مثل جادو کونہ بیع چیمہ عداوت کشہ در بند لونی
احرام احترام احرار احلام احدا اصوی اخلاص

احمد احمد احمد احمد احمد
احمد احمد احمد احمد احمد
احمد احمد احمد احمد احمد
احمد احمد احمد احمد احمد

باب ۱۰۰
 باب ۱۰۱
 باب ۱۰۲
 باب ۱۰۳
 باب ۱۰۴
 باب ۱۰۵
 باب ۱۰۶
 باب ۱۰۷
 باب ۱۰۸
 باب ۱۰۹
 باب ۱۱۰
 باب ۱۱۱
 باب ۱۱۲
 باب ۱۱۳
 باب ۱۱۴
 باب ۱۱۵
 باب ۱۱۶
 باب ۱۱۷
 باب ۱۱۸
 باب ۱۱۹
 باب ۱۲۰
 باب ۱۲۱
 باب ۱۲۲
 باب ۱۲۳
 باب ۱۲۴
 باب ۱۲۵
 باب ۱۲۶
 باب ۱۲۷
 باب ۱۲۸
 باب ۱۲۹
 باب ۱۳۰
 باب ۱۳۱
 باب ۱۳۲
 باب ۱۳۳
 باب ۱۳۴
 باب ۱۳۵
 باب ۱۳۶
 باب ۱۳۷
 باب ۱۳۸
 باب ۱۳۹
 باب ۱۴۰
 باب ۱۴۱
 باب ۱۴۲
 باب ۱۴۳
 باب ۱۴۴
 باب ۱۴۵
 باب ۱۴۶
 باب ۱۴۷
 باب ۱۴۸
 باب ۱۴۹
 باب ۱۵۰
 باب ۱۵۱
 باب ۱۵۲
 باب ۱۵۳
 باب ۱۵۴
 باب ۱۵۵
 باب ۱۵۶
 باب ۱۵۷
 باب ۱۵۸
 باب ۱۵۹
 باب ۱۶۰
 باب ۱۶۱
 باب ۱۶۲
 باب ۱۶۳
 باب ۱۶۴
 باب ۱۶۵
 باب ۱۶۶
 باب ۱۶۷
 باب ۱۶۸
 باب ۱۶۹
 باب ۱۷۰
 باب ۱۷۱
 باب ۱۷۲
 باب ۱۷۳
 باب ۱۷۴
 باب ۱۷۵
 باب ۱۷۶
 باب ۱۷۷
 باب ۱۷۸
 باب ۱۷۹
 باب ۱۸۰
 باب ۱۸۱
 باب ۱۸۲
 باب ۱۸۳
 باب ۱۸۴
 باب ۱۸۵
 باب ۱۸۶
 باب ۱۸۷
 باب ۱۸۸
 باب ۱۸۹
 باب ۱۹۰
 باب ۱۹۱
 باب ۱۹۲
 باب ۱۹۳
 باب ۱۹۴
 باب ۱۹۵
 باب ۱۹۶
 باب ۱۹۷
 باب ۱۹۸
 باب ۱۹۹
 باب ۲۰۰

احتكار احتشاق احتراق احتساب احببت واحببت الف مع الخاف
کرانه و غیرت کاکوش شاد کردن محاسب محروم بین و رفت

اَخْبَتِ اجَابَاتُ اخْرَمَ اَخْطَارُ اَخْرِطَ اَخَذَ اَخَذَ امْرَأَةً
مَنْعِي كَرِهَتْ مَرْغَبًا مَنْعِي كَرِهَتْ مَرْغَبًا مَنْعِي كَرِهَتْ

[illegible][illegible]

اختراع اختراع واختراع الفمع الدال

ادوات ادوار ادهان ادبار ادبار ادان ادوان
دوخت دوت دوتا دوتها دوتها دوتها دوتها

ادراك ادرك اديم ادويه ادمان ادلاج ادخ ادبا
ادب ادب ادب ادب ادب ادب ادب ادب ادب ادب

بجاء ادرازم ادعا ادغام اذيت اذهبت اذن اخبار
شدن برسدن روشن بازو بازو بنامش دروازه تکریم جی که

بلاخره الف مع القاء اذقان اذان اذان اذن افهبن اذهل

وَأَذَانٌ لِّأَهْلِ الْبَيْتِ إِذَا دُعِيَ إِلَيْهِمْ يُجِيبُونَ

فلسفه و منطق
تاریخ و جغرافیه
ادب و لغت

الف مع الشين أنج اسند أشدار اشجار اشهر اشباح

اشهاد اشعار اشتغال اشمال استباق اشف سلطان

شمار ایستوی آشبار اشتهار اشعار اشیا استیاء اشتیاق
درین معرب تحت نین درین معرب تحت نین درین معرب تحت نین درین معرب تحت نین درین معرب تحت نین

شمال استغراب الف مع الصاد اصنع اصانع الاصف اصنام

اصحاب اصحاب اصحاب اصحاب اصحاب اصحاب اصحاب اصحاب اصحاب اصحاب

ضمير المفعول أصلا
ضمير المفعول أصلا

اصول اصناف اشره اجسام اصفی اصلی اصلاء اسلاف

اصفر اصبر اصم اصغر اصح اصبح اصغى اصطفى اصطنع اصطنع اصطنع اصطنع
اصطنع اصطنع اصطنع اصطنع اصطنع اصطنع اصطنع اصطنع اصطنع اصطنع

اضطراب اضطراب اضطراب اضطراب اضطراب اضطراب اضطراب اضطراب اضطراب اضطراب

100

اصطلاح اصعاف اصعاف اصعاف اصعاف اصعاف اصعاف اصعاف اصعاف اصعاف اصعاف

اصْفَظْ اصْبِقْ اِضَاءْ اَصْنِىْ الف مع الطاء اِطْمِئْنِ اِطْلِلْ
شهره بیکتر مکتبه مدائن کوه لافتره
ارام دل صدره زلفه تن پاکسوله

[illegible]

طرس اردوم اجري اطراق الطاعت اطراد اطراق اطنافا
خواب سهر بصره سمع برهنه نفاق بهادر كون راعون ربه حقيقه

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم من أجل أن يبين لنا ما كنا نجهل من أمور ديننا وأحوالنا
وأن يبين لنا ما كنا نجهل من أمور ديننا وأحوالنا

مَعِ الْكَلْبِ الْوَلَدُ شَيْءٌ تَهْتَكُهُمْ كَانِ كَلْبُكُمْ

[illegible][illegible]

عین افعال انجمن اعدام اعوجا اعراض اعین

عشیرت اعصاب اعصاب اقصا اقصی ایمانہ اعلام اعلام اعدا
مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر

عینا ابرار اعطای اعتقاد اعتبات اعصاب اعطاف
در پیش عریض کردن عبادت عیون عفو کردن

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

卷之四

الحمد لله

المصنف

صحیح

[illegible][illegible]

مجموع الفتاوى

باب في معرفة

18

1

10

25

1

24

٢١٧

11

۱۰۰

المجلد
العدد

المربع

ختر خرمید خرمیات خرابه خری خنی خاء مع لیتین خسر خسار
م خفا و فاجعه میسای یوای یوا

خَفَّ خَفَا خَفِيسٌ خَفَاتُ الْكَلْبِ خَيْرٌ خُسُوفٌ خُسُوفٌ
خَفَّ خَفَا خَفِيسٌ خَفَاتُ الْكَلْبِ خَيْرٌ خُسُوفٌ خُسُوفٌ

خسر خسران خاء مع اللين خب خبان خبه خن خنوت خنوت خنوت

[illegible]

خشیه خصوص و مخصوصه خصام ^{خوش و خصایه} خصم خصال و خصال
خایه ^{خاکه} خاکه ^{خاکه} خاکه

[illegible]

حسب حساب حضرت خضنه ختم مع العلماء خطب
در شهر اکتبر این که از سیره ای آید و در آنجا که
خطب خطبا خطا خطا خطا خطا خطا خطا خطا

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

خطام خطاف خطیف خطاسط خطور **خاء** خاف خافض خافض

خَفَّ خَفِيَ خَفِضَ خُفِرَ خَفِقَ خَفَقَانٌ خَفِيءٌ خَفَاءٌ خَفِيفٌ خَفِيفَةٌ خَفِيفَةٌ خَفِيفَةٌ

خَفِطَ خَطْمُكَ مَعَ اللَّامِ خَلَدَ وَجِلْدَ خِلَافِ خَلَقَ خَلَقَ خَلَقَ خَلَقَ

خَلْسَ حَكْلٌ خَلْدٌ خَلْبٌ خَلَا خَطَالٌ خَابِطٌ خَلَّاصٌ

در حدود سرزمین هند ماوراء قافله زینتیه علم انجمنه بنی حیات حلوب



خلوات خلصن خلت خليفة خلق خلاط خلط خلق خلود خلب
مع صالته ماري كشته با شاه را که برادرش است بخند روی ما بوی ابرو پلک

خالوص وخالوصه خلاصه خلاصا خلّاء خلّعت خلّقه خلّت خلّال الجيش خلّف
بكر اعفاد بركزيه مع وقت بيشني بيش ۱۳۵۴م ميان شهر ذرعيه

خَلَبَ خُلَّةً جَدَّ خُلْجَاءَ مَعَ الْيَمِينِ
بِرَأْسِهِ دَلَّ قَتْلَهُ وَنَزَلَ بِأَعْيُنِهِ رَوَيْتُ

[illegible]

خوار خورشید خلد حصه خود خمی خم خام مع النون خنجر و خنجر خاق
خنقو زرش منبر که جابر که منبر در کربلا می گذارد

خدا خدایین خدا خندق خنداو خناس خنص خان خنا خون
بخان خرنکه خروف خبره بخ آقا و ابراهیم علی الهدی و اولاد او که در کربلا
نفی است و بعد از آنکه الله حق بخواند و در آخر خوانده شود

[illegible]

خط خياط خانه خط الاصل خان جنب **خانه الفرس** خداگان خسرو
مختل بندگیون همه حاتم خلا حار حیانه سینه خط حاطه
مع فائده مع کفران و به کرمیاکان خوشگوار من کردن دانند

خندن خیره خستو خاد خزه خندك خدو خاك خاك

خاورد خرنجك خام خامه حسن محسنه غي خنك خار خاربه

سُورَةُ النِّبَاِ تَمَّ فَتَنَّاكَ يَا رُوحَ قَوَارِصَ تَوَنُّوْا لِيَتَنَّبَهُ
خُزْنَةُ بَابِ الدِّعَالِ مَعَ الْاَلْفِ دَائِمُهُ دَامَ عَمْرُوهُ دَاخِلُ دَارِ دَانِهِ دَابِغُ دَلِمْ

دانه دات داعی داعیه داء داک دافق داعم دایر دان

مجلسه اوله
مجلسه دومه
مجلسه سومه
مجلسه چهارمه
مجلسه پنجمه
مجلسه ششمه
مجلسه هفتمه
مجلسه هشتمه
مجلسه نهمه
مجلسه دهمه
مجلسه یازدهم
مجلسه دوازدهم
مجلسه سیزدهم
مجلسه چهاردهم
مجلسه پانزدهم
مجلسه شانزدهم
مجلسه هجدهم
مجلسه نوزدهم
مجلسه بیستم

ذات ذایع ذایل ذاق ذائق ذاهل ذایع ذاکم ذایع ذایع
 ذایع ذایع ذایع ذایع ذایع ذایع ذایع ذایع ذایع ذایع

ذال ذال وذایل ذال مع الباء ذیج ذایج ذیل ذایب ذباله ذقیقه
 جازم پیرزاده آن مرد سیزدهمین بیستمین کس ثقیفه

ذیل ذلیم **ذال مع الخاء** فخر و ترفع و غبار و فضل **ذال مع الراء** قد آتد
جام برکتہ و کرم بے ستمین ہر فیضی

[illegible]

درود دریم دره ذالیع الفاء دفر ذوالع کاف ذقی قی ذالیع
پند آردن برگ خالص سحر نیتان نبش

ذلت ملائكة ذلول وذلّ ذالمعالم من دنس ذلّ ذال

[illegible]

ذوق دُؤا دُؤی دُؤد ذال مع الماء دُؤت دُؤت دُؤاب ذُؤب

فصل في قول ذهبي **قال مع الياهم** قيل ديول صنب ذياب فيج ذيابان

فریاد ذی ذی مسقط ذی الامداد ذی مال ذی مال بابل الاموال

داحت رابضی واکسی راصع راجهر رای راج راقل وائی راقی

دازوق راجم رانند داکب راجع رابج راس راس راس راس

2

داج داحت راق رائق راب رائه راتع رابع وال رائك داعد
جاءل نزل فندل فندول جدره زهره ودهه حمام شتر مرغ بنیاد ترنمه

راقص رافع راضع رافض رافع رای دایت وایات راوی
رفض رفند رفند رفند رفند رفند رفند رفند رفند

داج دام رای داهب راج داغ راحت راط واق
زاده کشیش شهاب زاده ترخانان فرزند کشته رفت کننده کوفت گوی پیرفته چشم زده

[illegible]

دافع دامت داسد دامص داسی داسف دای داسی دادع
بردارنده مهر باغ رده دادن بر بنده تبریزه اندوه نقل کننده روح شکره مجاور کجا بود

[illegible][illegible]

نقش سورهام مثل سور سود مثل کردن به کردن به
دقق دقق دقق دقق دقق دقق دقق دقق دقق دقق

دشنام و دشامر و دشت **و اسمع اللهم** جعل جعلان رجال وجعل لحي

يَعْلَمُ يَعْلَمُ يَحْمَدُ يَحْمَدُ رَجِيمٌ رَجِيمٌ رَجْعٌ رَجْعٌ رَجِبٌ رَجِبٌ رَجَبًا بِالْغَيْبِ رَجَزٌ رَجَزٌ

لجاء ورجاءاً نجف ورجفه نجفان رجوم نجاء نجس رجز رجوع

[illegible]

دینا

موتوری رولر رولر آبشار حوض اوق کوزه پشته

صفو صفر صفر صفد صفوان صف صفصفا صفصفا صفصفا صفد
بکی نام ماه خال بد کز سبزه و گلان انزله کرد که کردار هم آینه نهد

صورتیاب الضامع **الف** ضاحك ضال ضالین ضائق ضارب ضابطه
 خنده گریخته گریه گریه میش زنده میش
 کرارینه

فخما فح وخنم خنم فخار فخارت فاعم الراء فهرس فهرس فرط فخره
نايدون وامرته برك كوركر ناشر دوشتر

[illegible]

مَنْ مَنَعَ فَمَنْ مَنَعَ فَسَوْفَ يَسْأَلُ عَنْهُ
وَيُسْأَلُ عَنْهُ وَبِهِ نَفْسٌ كَثِيرَةٌ

فنج مقل ضول فضیل فضا فضال فصد ضاد فق فضول فضال
کجا مدارن مع پشته فضان زمین بارگش کردن کردن اکبری مع مدارن
فام مع العناد فضا فضیل فضلا فضع وفضعت فضاغ ضول فضاله فضله
دش زبازش ضحی نام ندهی مع

فضل الله قَضَ فَتَحْ فضله ناه فضفاض ففح فض فاء مع الطاء
و در نشانه انجین عید ایمان بگناه و ادر او را عامه فرقی بطرشد عیطان به اوزارگان

فظم فظرت فظن فظانه فظن فظور فظير فظيس فظينه
بجودته بآزادته بالبرقه كونه دافعه وناهي بجوده سر اوزون سن سبز بزرگ

نَاء مع الطاء فظاظه فظا قطع فطسيع ناعوم العين فعل جعد فعال مع الفاق
و بفتح هـ و يفتح زاي و كسر شين

صفر صفر صد بعد از فقه نقد ههها معاها ضر فقده ققاع
دریش دریش کمنه نایش دانا دانای دانش بخم سوهف شیو برور

وَمَا يَكُنْ مِنْكُمْ مَنْ يَخْشَى اللَّهَ مِنْ أَجْلِ الْإِيمَانِ

چایان علم رزومہ کے نیک و نیکر انوار الہامیہ میں کئی بین یکجہ ہے کہانہ

فلوات فله فلذة الأكاد فلقى فلج فلفه ناعى الزنونا فنق فنون فنا
ب بوزول كوشة بجدة سجد وهم اهنسوا الاطفال مني شين بكبوته بيا بيا

فَنَلِكْ نَامِعِ الْمِيمِ قَمِ نَامِعِ الْوَاوِ فَوُؤْ خَوَادِمِ فَوُوذِ فَوْزِ فَوَالِهَ فَوْضِ
مَوْشَرِ جَوْسِ بَرْسِيهِ مَوْشَرِ لَيْلِيهِ مَيَّوْهَ جَارِكِهِ كَالْمَشْرِ

فواصل فواصل فواد فوه نوم فوق ناعم الماء عهد قديم همام
فاصلان فاصلا دل دهن سیر کرده بابد نور در دنیا و در یاد

وَفِيهِ نَامِعُ الْيَا فِي فَيْضَانِ فَيَعْنِ فِيهَا نِيَانِي فِي مَيْدَانِهِ فِيكَ
مَنْهُ دُرَادُ مِسْمَرَيْنِ عَذَابِ دُرَادُ دُرَادُ سَايَ دُرَادُ دُرَادُ كَرْدُ دُرَادُ

بیم مبلولہ فیافی بمبعل فضی فیوضہ مبلتوف میانی مبلقوس
در دستان چادر ہر جامانہ خاتینہ زکرتش ادا نشن ورا ریزہ ریزہ کند

معبودش بیاید بیا که نکات الفوس میزانه هر چه فحول فرزند مراد
از حکیم نوای تخت بل جان برکرام عالمین یارده آب دلو آهسته

مجار مرآت قبله مرآت فرسخ مرآت باب تصدیق مع الاله
بیتا را بنیاده نشسته

کف کوبیده خوانا شکسته (فرزخوار) قبل کشته کشته گواه کشته حاجت شکر کشته بزرگوار کشته

قالبه قافیه قابلہ قاعده قاموس نامچ قانف تابع قناعم

قائمه قاصيه قاسيه قاسه قائم قاض قارظ قابض

نام صاحب قاپون قاپی قاشق قاسط قاسیه قاصد قالی ریزه

[illegible]

در این کتاب آمده است که در هر یک از اینها

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and a dark horizontal band along the bottom edge, possibly indicating the binding or a shadow from the scanning process. There is no text or other markings on the page.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين